

واکسیناسیون یا واکسیناسیون؟

یادداشت تحلیلی عباس عبدي

قصه پر غصه کرونا و واکسیناسیون از آغاز تا امروز

پرسش آغازین برای نوشتن این مقاله این بود که واکسیناسیون چگونه سیاسی و تبدیل به واکسیناسیون یا سیاسی شد؟! هنگامی که درباره این پرسش دقت می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که چه چیزی در این کشور سیاسی نیست که واکسن نباشد؟ به عبارت دیگر باید گفت مگر ممکن بود واکسن سیاسی نشود؟ پاسخ خیر است. سیاسی شدن هر پدیده‌ای در ایران ریشه در چند عامل دارد. یکی شکاف میان مردم و قدرت است. دیگری فقدان رسانه رسمی معتبر و آزاد برای اطلاع‌رسانی درست، سوم وجود شکاف عمیق اجتماعی و قطبی شدن جامعه و بالاخره ضعف نهادهای مدنی و تخصصی و کاهش قدرت و اعتبار آنها در جامعه است. همچنین میل حکومت به تبلیغاتی کردن همه امور و نمایش دادن آن به عنوان یک دستاورد بی‌مانند در سیاسی شدن امور نقش بسزایی دارد. باید این نکته را گفت که در این تصمیمات سیاسی، همواره لشکری از کارشناسان توجیه‌گر وجود دارد که در هر اقدامی به توجیه کارشناسی تصمیمات سیاسی اقدام می‌کنند. این کارشناسان هیچ‌وقت یک گزارش علمی کارشناسی و دقیق نمی‌نویسند بلکه فقط بیانیه صادر می‌کنند و این رفتار سهم زیادی در سیاسی شدن امور غیرسیاسی دارد.

در این چارچوب هر صدایی که از هر کسی در موضوعی عادی و مهم بلند شود، کسان دیگری هستند که آن را غیرواقعی و نمایشی یا حتی علیه خود تلقی کنند، رسانه معتبری که فصل‌الخطاب حقیقت باشد وجود ندارد، به سرعت حکومت نیز وارد ماجرا می‌شود و هیچ نهاد مستقل معتبری هم نیست که حرف آن ملاک اعتبار و فصل‌الخطاب باشد. اعصاب همه خراب می‌شود. در یک میدان خبری و تحلیلی بی‌قاعده وارد می‌شوند که گویی در یک جنگ بی‌پایان قرار دارند و جز خرابی روح و روان و بی‌بصیرتی نتیجه دیگری ندارد. واکسیناسیون نیز از این قاعده مستثنی نیست. واکسیناسیون نیز در ادامه سیاسی شدن کرونا، تبدیل به پدیده‌ای سیاسی شد. بحث ورود کرونا به ایران کاملاً با سیاست آمیخته شد. از همان ابتدای اعلام کرونا طرفین دو قطب سیاست در

ایران علیه یکدیگر آتش تهیه ریختند. شناسایی اولین مبتلایان در قم و بحث سفر طلاب ایرانی به چین و نیز هم‌زمانی با انتخابات مجلس، یک کارزار عمیق سیاسی را سامان داد. حضور چین، شهر زیارتی قم، طلاب و روحانیون، انتخابات مجلس و... و از همه مهم‌تر تأخیری که در اعلام ورود صورت گرفت تعمدي تلقی شد یا حداقل ناشی از نوعی قصور برداشت شد، زمینه‌ساز این کارزار پایان‌ناپذیر بودند. مرحله بعدی سیاسی شدن ماجرا در مساله قرنطینه رخ داد. روشن بود که در این زمینه قرنطینه شدن قم عملاً مضمونی سیاسی پیدا می‌کرد، لذا دولتی‌ها وارد میدان شدند و گفتند؛ اصولاً قرنطینه مربوط به قرن ۱۹ و ۱۸ است و در قرن ۲۱ بی‌معنی است، در حالی که وهان از این طریق اقدام به کنترل کرونا کرده بود و ایتالیا هم اقدام نسبتاً مشابهی را انجام داد. در این مرحله کارشناسی به خدمت سیاست در آمد. زمانی بود که ایدز را ابزاری سیاسی کردند، علیه دنیای جدید و بی‌اخلاقی‌های آن. حالا قم در موضوعی دیگر که می‌توانست بسیار هم عادی باشد در معرض حملات سیاسی قرار گرفته بود. مشکل فقط این نبود. وجود اماکن مذهبی این تصور را ایجاد کرده بود که ویروس در آنجاها نخواهد رفت. یک ضد حمله شدید از جانب طرفداران این ایده آغاز شد و نمونه آن لیس زدن ضریح بود. هنگامی که تصور از دین و معجزه‌بخشی آن در حد مقابله با ویروس کرونا باشد و از سوی دیگر دین و دولت به‌شدت در هم تنیده شوند، نتیجه‌ای جز قطبی شدن حول این نگرش نسبت به دین نخواهد داشت. اعتراضات در خصوص بستن اماکن زیارتی آغاز شد. در حالی که افراد سطوح پایین و کف خیابان این نگرش برای باز شدن اماکن مذهبی اعتراض کرده و حتی با زور اقدام به باز کردن این اماکن می‌کردند، در سطوح بالای روحانیون، پروتکل‌های احتیاطی، صد درصد رعایت می‌شد، به‌طوری که می‌توان گفت ارتباط آنان با بیرون و افراد قطع شد. در ادامه ماجرا، این شکاف مذهبی و سیاسی خود را در قالب طب اسلامی بروز داد. البته فقط شکاف فکری نبود، منافع مادی نیز برجسته بود. ساده‌سازی مقابله با کرونا از طریق روغن بنفشه و فلان داروی گیاهی و عنبرنسارا و امثال آن دوقطبی سنت و تجدد را در این عرصه فعال کرد. شدت سیاسی شدن کرونا در ادامه از طریق کم‌اهمیت جلوه دادن آن از طرف ساختار رسمی یا دروغ‌های شاخدار مدیریت بهداشت و درمان کشور در موفقیت‌های خیالی خود یا اظهارات غیر کارشناسانه رییس‌جمهور برای باز شدن همه ادارات و روال عادی امور، همه و همه مردم را درگیر یک ماجرای سیاسی تمام‌عیار کرد. نوع دیگری از این چالش را در ماجرای کرونایاب مستعان می‌توان دید که کل ماجرا را از مدار کارشناسی خارج کرد و به یک امر سیاسی و رقابت میان افراد و نهادها تبدیل کرد و موجب مضحکه بزرگی شد. در سطح بین‌الملل هم

شرایط برای سیاسی کردن و انتقال آن به داخل ایران وجود داشت. رفتار ترامپ و چالش چین و آمریکا و مهم‌تر از همه اوج‌گیری کرونا در کشورهای اروپایی و سپس آمریکا کرونا را به يك بحران بین‌المللی مهم تبدیل کرد؛ بحرانی که جناح‌های داخلی هر کدام از آن بهره‌برداری سیاسی خود را می‌کردند. هنگامی که تب و تاب اولیه کرونا خوابید و خود را به عنوان يك بحران غیر قابل چشم‌پوشی تثبیت کرد، مقابله با آن به عنوان مساله اصلی در دستور کار قرار گرفت. این مقابله در چند وجه باید انجام می‌شد. یکم پیشگیری‌های اولیه، مثل استفاده از ماسک یا رعایت فاصله، یا تعطیلی ادارات و فعالیت‌ها و... دوم شناسایی و جداسازی، سوم درمان و چهارم، پیشگیری موثر و دایمی که در قالب واکسن باید انجام می‌شد. هر چهار برنامه به نحوی تحت‌تاثیر سیاست بود. شاید ساده‌ترین موضوع که جالب‌تر از همه است، مساله الكل بود که با کمی تاخیر حل و در عمل از حکم نجات خارج شد آن‌هم در جامعه ایران. البته همین مساله مشکلات دیگری نیز ایجاد کرد که موضوع بحث کنونی ما نیست. چالش اصلی سیاست در این اقدامات این بود که توان و ظرفیت کافی برای انجام هیچ‌کدام را در حد مطلوب و موثر نداشت. نه می‌توانست ماسک به اندازه کافی و مهم‌تر از آن قیمت مناسب عرضه کند، نه می‌توانست مقرراتی را که اعلام می‌کرد اجرا کند و نه امکانش بود که تعطیلی جدی اعلام نماید، نه توان پرداخت مستقیم و کافی به مردم را داشت و نه ظرفیت خواباندن کارها را داشت. کشوری که چند سال در رکود و رشد منفی بوده، چگونه می‌توانست اقدامی موثر کند؟ شاید شانس ایران بود که يك ماه پس از اعلام وجود کرونا، مصادف با تعطیلات عید نوروز شد و توانست موج اول را با خانه‌نشینی دو هفته‌ای مردم کنترل کند و این مساله موجب شد که مدیریت بهداشت و کرونا خیلی مغرور شود، در حالی که بهبود وضع بیشتر ناشی از این تقارن بود. البته جامعه و حکومت کم‌کم خود را با وضعیت تطبیق دادند. تامین ماسک، تجهیز بیمارستان‌ها و تهیه دارو انجام شد و تا موج چهارم نیز این وضع قابل تحمل بود، هر چند هزینه‌های فراوان درمان و نیز کاهش رشد اقتصادی همراه با تورم شدید وضعیت را پیچیده کرده بود. از این مرحله به بعد وارد واکسن می‌شویم. نکته مهم اینکه ایران برخلاف بسیاری از کشورها هیچگاه نتوانست موج‌های کرونا را چنان کنترل کند که مرگ و میر را برای مدتی به نزدیک صفر برساند. از همان ابتدا اعلام شد که غلبه بر کرونا بدون تولید واکسن موثر ممکن نیست. در نتیجه قدرت‌های جهانی محملی برای رقابت و به رخ کشیدن قدرت خود پیدا کردند. معلوم بود که هر کشوری که بتواند زودتر واکسن را تولید کند، يك گام که نه؛ چند گام جلوتر از بقیه است. همچنین

تصور میشد تا رسیدن به تولید انبوه و مازاد بر نیاز داخلی، هر کشوری که واکسن تولید کند، اول برای مردم خودش استفاده میکند و دیگران در صف خواهند ماند. دعوایها حتی میان کشورهای غربی در این زمینه بسیار جالب و در نوع خود بی‌نظیر بود. مشکل اصلی واکسن، زمان طولانی ساخت آن و گرفتن مجوز نهایی برای استفاده بود. واکسن‌ها باید چهار مرحله را با موفقیت بگذرانند و مستندات آنها نیز آرایه تا اجازه استفاده از آنها صادر شود. هرکدام از این مراحل به ویژه مرحله چهارم زمان طولانی لازم دارد برای تایید نهایی تا 6 سال و بیشتر هم گفته میشود. لذا تصمیم گرفتند مجوز اضطراری بدهند، یعنی پس از مرحله سوم اجازه استفاده صادر شود. رقابت اصلی در این ماجرا میان چین، آمریکا، بریتانیا و تا حدی روسیه و در مرحله بعد هند بود. آنها زیرساخت‌های علمی را داشتند و مهم‌تر از آن، زیرساخت‌های تولید در اندازه‌های بزرگ را نیز داشتند، به جز روسیه که در این زمینه ضعیف بود. مشکل مهم‌تر در تولید واکسن این بود که حتی کشورهای چین و روسیه نیز به نحوی وابسته به مواد اولیه آمریکایی‌ها بودند. تعداد زیادی مواد اولیه در ساخت واکسن نقش دارند که برخی از آنها در انحصار ایالات متحده است.

ایران در چه وضعیتی قرار داشت؟ از يك طرف تحریم بود. منابع ارزی زیادی نداشت، یا به آنها دسترسی نداشت و از سوی دیگر کشورهای غربی واکسن خود را به‌طور قطع، حداقل در مراحل اولیه به ایران نمی‌فروختند، حتی چین و روسیه نیز برای فروش به ایران با مشکلات خاص خود مواجه بودند، زیرا مواد اولیه آنها نیز آمریکایی بود. چینی‌ها چند بار متذکر شده بودند که نگوئید از چین تهیه میکنید، زیرا آمریکایی‌ها فشار می‌آورند. برخی از مقامات وزارت بهداشت هم چون می‌خواستند واردات انجام نشود می‌گفتند از چین وارد میکنیم هر چند گفته‌اند نگوئید از چین وارد میکنیم. هر چند بارها به آنان تذکر میدادند ولی قصد آنان در ایجاد مشکل برای واردات پایان‌ناپذیر بود. این وضعیت بحران بزرگی برای ایران ایجاد میکرد. بنابراین سیاست تولید داخل بهترین گزینه در نظر گرفته شد. سیاستی که شاید هم فال بود و هم تماشا. هم ایران را از مخمصه واردات رها میکرد و هم پُزی عالی در جهان داده میشد. البته ایران چندان هم بی‌زمینه نبود. انستیتو پاستور با يك قرن سابقه در ایران فعال بود. موسسه سرم‌سازی رازی و کارشناسان به نسبت زبده داشت. حتی اگر به لحاظ اقتصادی تولید واکسن به صرفه نبود، زیرا بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان دنبال تولید واکسن جدید نرفتند. عموماً به تولید تحت لیسانس واکسنی آمریکایی و انگلیسی مشغول شدند. برای

ایران گریزناپذیر هم بود که مسیر تولید را دنبال کند. ولی تولید واکسن مثل همه موارد دیگر در مسیری نمایشی قرار گرفت. بنیاد برکت وارد میدان شد. پیش از ورود آنها کشورهای دیگر مراحل فاز يك و دو را به پایان رسانده بودند ولی ایران هنوز اول خط بود. تازه اگر هم واکسن را میساخت، ایجاد خط تولید انبوه آن مساله بود. بدترین اتفاق ممکن در اعلام تاریخ برای موفقیتها و... بود. در غرب حدوداً از دیماه آغاز به واکسیناسیون کردند، در ایران قول بهمن و اسفند را دادند. تا پایان سال حتی کادر درمان را نتوانستند با واکسن وارداتی ایمن کنند. در اینجا میل مهارناپذیر برای تبلیغات و نمایش باعث شد که حتی مراحل اولیه تولید واکسن که کاملاً وجه علمی دارد، کارها را با موج سنگین تبلیغات همراه کنند. زیرا تصور میکردند موفقیت بیمانندی است و نباید این فرصت را از دست داد. در این مرحله يك دعوی بسیار مهم دیگر سیاسی پیش آمد. جامعه به دو گروه طرفدار واکسن غرب و شرق تبدیل شد. عدهای فایزر را به دلیل ویژگی تولید آن که مشهور به mRNA است رد میکردند. این نوع جدیدی از واکسن است که برخلاف گذشته که از ویروس کشته یا ضعیف شده استفاده میکردند، به نحو دیگری عمل می کند. آزمایشها نشان می داد که فایزر موثرتر از بقیه است، در طرف مقابل هم عدهای از پزشکان علیه واکسن اسپوتنیک موضع گرفتند که این اقدام هم سیاسی بود، این موضع گیری بیشتر براساس پیشداوری منفی نسبت به روسیه بود. هر چند این واکسن ظاهراً شبیه یا حتی کپی آسترازنکای انگلیسی است. مشکل مهم بعدی که ریشه در سیاست دارد، عدم موافقت ایران با اجرای آزمایشی مرحله سوم واکسن سینوفارم در ایران است. متأسفانه این تصمیم غلط صد درصد تحت تأثیر سیاست بود. گفتند مردم ایران را موش آزمایشگاهی کشورهای دیگر نمیکنیم. حرف به غایت ابلهانه ای بود، چون این کار طبیعی بود و واکسن را در نژادها و جوامع گوناگون آزمایش می کنند تا اثرگذاری آن را بدانند. واکسنی که مرحله دوم را گذرانده می توان در مرحله سوم آزمایش کرد و این غرور بیجا و دروغین همانی بود که کار دست ایران داد، معنای دیگر این حرف این بود که فقط خودمان حق داریم خودمان را موش آزمایشگاهی کنیم. چرا؟ ایران نتوانست پول واکسن کوواکس را به موقع بپردازد، لذا تا حدودی دستش از واردات آن کوتاه شد. روحانی حاضر به ریسک نشد، چون معتقد بود پول را امریکاییها بلوکه خواهند کرد. روسها نیز واکسن چندانی نتوانستند تولید کنند، خودشان هم واردکننده شده بودند. اسپوتنیک برای روسها به همین اندازه کارایی داشت که روسها بگویند ما هم ساخته ایم و از غرب عقب نیستیم. ایران باید به سینوفارم چشم می دوخت که با مخالفت خود برای آزمایش مرحله سوم در ایران خود را

از این امکان محروم کرد. در حالی که ترکیه و امارات متحده این کار را پذیرفته بودند و از اولین کشورهایی شدند که سینوفارم را به میزان زیاد دریافت و به مردم خود تزریق کردند. مساله بعدي و مهم تر منع واردات واکسن های تولید امریکا و انگلیس به ایران بود. اگرچه معنای ضمنی این منع آن بود که از کشورهای دیگر واردات صورت گیرد ولی در عمل به معنای مخالفت با واردات واکسن تعبیر شد و یک ابهام جدید ایجاد شد یا حداقل بی توجهی به واردات را منجر شد. نامه ای که حدود 150 پزشک در تایید این موضع نوشتند کل ماجرا را سیاسی کرد. سخنان وزیر بهداشت هم آخرین عامل تشدیدکننده بر سیاسی شدن واکسن بود. زیرا این موضوع به منزله مخالفت کارشناسانه با فایزر و مدرنا و جانسون و آسترازنکا تلقی شد در حالی که این منع منطق سیاسی داشت. در عمل ایران دست خود را برای استفاده از هر نوع واکسنی بست زیرا چینی ها هم تحت فشار امریکا نمیتوانستند همراهی لازم را کنند. آنان حق هم داشتند زیرا ایران هم که به هیچ منطقی اجرای فاز سوم سینوفارم را نپذیرفته و خود را از برخورداری یک امتیاز محروم کرده بود. یک بار هم مقامات وزارت بهداشت علیه چینی ها حرف بیربط زده بودند و هیچ دلیلی برای همراهی با ایران نداشتند و ایرانیان بی خود توقع و انتظارات عجیب و غریبی داشتند. هند هم که وارد این بازار شده بود خودش نیاز داشت و جلوی یک محموله کوچک هم که ایران خریده بود را گرفت. نتیجه چه شد؟ موج های سوم و چهارم می آمد و ایران در قعر جدول شاخص واکسیناسیون کشورهای منطقه بود. همین نیز یک مفهوم سیاسی پیدا کرد. منع واردات در اصل یک اقدام سیاسی بود. زیرا اگر این منع نبود و ایران درخواست خرید فایزر را میکرد، یا به ما میدادند یا نمیدادند. اگر میدادند نوعی برتری اخلاقی پیدا میکردند و اگر هم نمیدادند، مردم نسبت به سیاست های خارجی و تحریم حساس میشدند.

همه اینها یک طرف وعده های داده شده برای واکسن داخلی که میبایست در موعد مقرر عرضه شود و محقق نمیشد، یک طرف دیگر. تقریباً هر هفته آمار و وعده ها و گزارش های جدید از واکسن برکت داده میشد در حالی که این واکسن هنوز ابتدای راه بود. اولین مساله واکسن برکت اخذ مجوز اضطراری بود. برای این کار باید فاز سوم آن به طور کامل انجام و گزارش آن تهیه و رایه میشد. نمیدانم آیا هنوز گزارش فاز سوم آمده است یا خیر، ولی تا مدتی پیش که نیامده بود. گزارشی که باید در اردیبهشت نهایی میشد. فشار آوردند که بدون رایه گزارش مرحله سوم، مجوز اضطراری گرفته شود. طبیعی است کمیته اخلاق وزارت بهداشت زیر بار این درخواست نمیرفت. در هر حال در میانه راه مجوز استفاده از واکسن برکت صادر شد ولی خط تولید آن مشکل اصلی بود و

خلاصه هنوز که هنوز است قول‌های داده‌شده به نتیجه نرسیده است. چالش واکسن، موج پنجم را بیش از پیش تحت‌تاثیر سیاسی قرار داد. واکسن همچنان در دعوای سیاست داخلی و خارجی مشغول ایفای نقش است. شکاف و دو قطبی بزرگ جامعه ایران و عوامل دیگر موجب به زمین ماندن تامین این نیاز اساسی شده است. نه تنها در تولید که در توزیع نیز مشکلات سیاسی وجود دارد. اکنون در اوج مرگ و میر طی دو سال گذشته هستیم. هرکدام از دو طرف مترصد گرفتن گزکی از دیگری هستند. کافی است تعداد اندکی واکسن مدرن را در ژاپن به علتی از گردونه تزریق خارج شود، تا تیتراژ رسانه‌های اصولگرا شود. کافی است يك گزارش مخدوش از وزارت بهداشت منتشر شود که کارایی واکسن‌های تزریق‌شده در ایران را زیر سوال ببرد. کافی است این سوال مطرح شود که چرا افغانستان و عراق در دو طرف ایران و به‌رغم حداقل رعایت پروتکل‌ها وضع بهتری از ما دارند تا دوباره شاهد نظریات سیاسی و مذهب‌های عجیب و غریب شویم. همه اینها هست در حالی که مرگ و میر ناشی از کرونا در اوج است. تنها می‌توان گفت که مردم و زندگی آنان حلقه فراموش‌شده این ماجرا هستند. تولید واکسن هم برای نشان دادن قدرت است مثل موشک یا مثل کرونا یاب!... در حالی که همه اینها باید در خدمت زندگی و سلامت مردم باشد. اگر توجه اصلی به این هدف بود، قطعاً امروز مواجه با بیش از ۲۰۰ هزار مرگ نبودیم. هفته دوم درباره حضور این پاندمی در ایران نوشتیم. «کرونا، آزمونِ آزمون‌ها». امروز متوجه می‌شویم که کمتر کسی از مسئولان اهمیت کرونا را در کشور درک کرد. همه به صورت اقتضایی برخورد کردند. آنان که خود را مصون از ابتلا کردند، بی‌خیال سلامت و زندگی دیگران شدند. در پایان باید به این نکته اشاره کرد که شیوه برخورد با مسائل و مشکلات دیگر نیز همین گونه است و با تاسف فراوان باید گفت که این آخرین مورد نخواهد بود. راه‌حل چه بود؟ وزارت بهداشت باید همه امور مربوط به واکسن را به کمیته کارشناسی زیربط ارجاع می‌داد. حکومت نیز باید به لحاظ کارشناسی تابع آن می‌بود. اگر تصمیمی هم خلاف آن می‌خواست اتخاذ کند باید معلوم می‌کرد که این تصمیم سیاسی است و ایرادی هم ندارد. مقامات سیاسی باید از اظهار هرگونه نظر کارشناسی و تبلیغی درباره واکسن پرهیز می‌کردند. در این صورت وزیر بهداشت ترجیحاً باید برکنار می‌شد. اجازه نمی‌دادند که رسانه رسمی محل تاخت و تاز افراد مخالف علم در موضوع واکسن قرار گیرد. سیاست تولید داخل خوب و قابل دفاع بود ولی باید متمرکز در یکی یا دو نوع واکسن می‌شد و نیروها و بودجه و امکانات در تولید ۸ واکسن توزیع نمی‌شدند. بدون تردید باید ضوابط علمی کمیته اخلاقی رعایت می‌شد و پیش از فاز سوم و تایید گزارش آن، اجازه استفاده داده

نمی‌شود. بالاخره باید واردات واکسن بارها و بارها مورد تاکید قرار می‌گرفت. اگر هم نمی‌توانستیم وارد کنیم معلوم می‌شد که این ربطی به تولید داخل ندارد.

00000 00 .00 000000 000000 00 000000 000000 00 000000 0000 000
 000 0000000 0000 000000 00 000000 000 00 000000 000000 000000 0000000
 00000 000 000 0 00 00 000000000 000000 000000000 .0000000 0000
 00000 00000000 00 000000 0000000000 00 000000000 000 0 000 00 0000000
 .000 000000 00 000000

[illegible]

000000 000000 0000 000000 00 00 000 00 00 000 000000 0000 0000
 00 0000000000 00 00 000 000 000000 0 00 00000 000 0000000 00
 0 0000000 0000000 00 00 0000 000000 000 0 000 00000 0000 0000000
 000 00 0000 000000 000 000000 00 0000 00 0000 000000 0000 000000
0000 000000

[illegible][illegible]

□□□□□□ 1400 □□□□□□ 8 □□□□□□ □□□□□□:□□□□